

آغازین روزهای تابستان گرم سل ۱۳۸۲ است ... تهر انم ... اکنون حدودا یک ماه است در تهر انم... هر روز شاهد یک رخداد عظیم و شک آور هستم چگونه مردم ایران ۲۵ سل است یا این همه استرس زندگی می کنند عضو انجمن اسلامی دانشگاه امیر کبیر به من می گوید سل امروز سل اضطراب و استرس است سل سوخته است اما از او می پرسم پس چگونه در مراسم های خود تصویر چگوارا چریک اسطوره ای آمریکای لاتین را به نمایش می گذارید می گوید در زیر این خاکستر سل سوخته! آتش است که زیاته می کشد! کافی است تند بادی بوزد تا آتش را به هر کوجه پس کوجه تهر ان و ایران بکشد ...

برایم جالب بود میدان انقلاب تهر ان ... خیابان انقلاب ... روبروی دانشگاه تهر ان در پشت شیشه های اغلب کتاب فروشی های این خیابان... تصویر های بزرگ چگوارا ، خسرو گلسرخ ، هوشنگ گلشیری ، مهدی لغوان ثا لث ، احمد شاملو و اگر به داخل این فروشگاه ها بروید شخصیت های مبارز بسیاری را خواهید یافت تصاویر بزرگ دکتر (علی شریعتی) با قویترین کلمات و تمجید از مبارزه با استبداد همراه با کتاب هایی که هر یک ... چه در عنوان خود و چه در طرح های جلد خود عموم را تشویق به حضور برای به دست آوردن آزادی می نمایند... با تعدادی از دانشجویان دانشگاه امیر کبیر به گفتگو نشستم بر من ببخشید که به واسطه فشار های شدید حاکمیت نمی توانم دانشجویان را با نام یاد نمایم .

از آنها می پرسم : که ایران به کدام سو می رود؟

دانشجویی می گوید : به سوی پسته شدن و تخته افکار عمومی به نا گاه چشمانش برقی می زند و می گوید البته موقتی است چندان دوامی نخواهد داشت و دوستش می گوید : نظام دینی علی رغم فرصت تاریخی که در طی ۷ ساله گذشته داشت نتوانست خویش را با افکار سل نو هماهنگ سازد افکار عمومی که تشنه آزادی سیاسی و اجتماعی هستند امروز از بست آوردن آن در این حکومت نامینند ... حاکمیت بر عکس سخن نوک پیکان خویش را بر روی این مسئله قرار داده صدها ساعت برنامه رادیویی و تلوزیونی در جهت نفی و تمسخر آزادی خواهی و ملی گرایی ، سکولاریزم ساخته شده است و هواداران چنین آرمان هایی را (جوانان سوسول و لث و بی سروپا می خوانند) دانشجوی دیگر با صدایی محکم می گوید : به نظر من به قول سعید حجاریان ما به ۵ سال قبل برگشته ایم آنگاه که حرکت های مسلحانه بر علیه استبداد آغاز گشت بیژن جزنی ها و احمد زاده ها قسمتی از این داستان شده اند . دانشجوی ریز نقشی با صدایی گرفته خطاب به دوستش می گوید : آقا مگر نشنیدی در همین دو سه هفته گذشته درگیری های گچساران را که عده ای چریک همچون داستان سیاه گل در کوهستان برمیون با نیرو های نظامی درگیر شده اند و یا اینکه شهردار گچساران که گویا از پرسنل رسمی اطلاعات بوده را به همین واسطه در نزدیکی شیراز ترور نمودند . دانشجویی که ابتدا از چگوارا می گفت ، صحبت دوستش را قطع کرد و گفت : این طبیعی است وقتی دهان ملت بسته شود فرزندانش بر احتی به سیاه چال بیفتند و به دخترانش تجاوز و حتک حرمت نمایند قاعدتا گروه هایی پیدا می شوند که در مقابل زور سلححه بست بگیرند تنها دختر جمع ما به من خیره شده است چشمانش می لرزد از او می پرسم شما چرا حرفی نمی زنید صدایش می لرزد او می گوید وقتی انقلاب شد من هنوز بدنیا نیامده بودم امروز ۲۲ سال دارم و همیشه به پدر و مادرم می گویم : خفقان و استبداد امروز نتیجه عملکرد اشتباه شماهاست و آنها به من می گویند هدف ما چیز دیگری بود ما به همان خاطر که امروز شما آرزوی آن را دارید به خیابان ریختیم اما روحانیون آزادی را از ما دریغند! ... اما برای من پذیرفته نیست اصلا پذیرفته نیست...

از آنها می پرسم هر جنبش مردمی باید دارای پیشوا و یک مجموعه سیاسی قوی برای نیروهای مردمی باشد آیا شما چنین گروهی را می شناسید ؟ دوستی که اولین بار با او صحبت نمودیم گفت : به واسطه خفقان و فشار سیاسی موجود، بین تخبگان سیاسی و مردم فاصله افتاده است، در گذشته این فاصله را دانشجویان پر می نمودند اما امروز دانشجویان هنوز گنج سیلی هستند که از جناح چپ حاکمیت به خصوص مجمع روحانیون مبارز و جبهه مشارکت خورده اند آنها به آرمان های آزادیخواهانه ما خیانت نموده اند، مجمع با همراه شدن با استبداد و مشارکت با سکوت و سپردن عنان خود به دست مجمع...

دوستی که صدایش ضعیف آهسته بود دستش را بلند می کند و همزمان می گوید : ببینید امیوارم منظور دوستمان از تخبگان، امسال سروش ، قاجری و یا حجاریان ها نباشد!...

چرا که اینها خود عملین فجلیع امروزند من فکرمی کنم یا ندای مردم کسان دیگری همراه ترند...

دوست دانشجویی می گوید حق با توست ! و رو به من می گوید : خاتم بهشتی ملت ما ملت مظلومی است به این خاطر که به هر که دل می بندد خیانت می کند مثل همان رهبر انقلابی که چهره اش را در ماه می دیدند و یا مثل محمد خاتمی و شیرین عبادی که کاسه لبس و لایت مطلقه فقیه می شود به نظر من هم... تنها مشی که می تواند این نظام را به زانو در آورد حضور پررنگتر مردم همراه با دانشجویان در حرکت های اجتماعی همچون تظاهرات ها و تحصن ها می باشد البته باید کم کم بهای بیشتری به حرکت های چریکی داد در این لحظه دخترک دانشجویی می خندد و می گوید چون آخوند ها فوق العاده ترسویند کافی است آتش کوچکی زبانه بکشد تا ببینید چگونه عجا و نعلین خویش را می کنند و ریش هایشان را می تراشند از آنها تشکر می کنم و بعد خدا حافظی ...

سال قبل در زمستان وقتی در عکس های فرانس پرس و یا رویتر تجمع دانشجویان امیرکبیر را می دیدم همراه با نمای مشکی چهره بزرگ چگوارا بر زمینه قرمز، در کنار تریبون سخنرانی دانشجویان که به نمایندگان مجلس حاضر در جمع حضور می گفتند خوشحالیم که بالاخره دیدیم نمایندگان مجلس پی به اصلاح ناپذیر بودن حکومت حاضر برده اند . !!!...

توسط دانشجوی بیدار یکی از نیروهای ملی مذهبی رفتم ، و از ایشان همان سئوالی که پیشتر پرسیده بودم را کردم که : ایران به کجا می رود ؟

ایشان می گفت : متاسفانه به واسطه فشار حاکمیت شاهد آن هستیم که آرمان های آزادیخواهان کم کم چاشنی خشونت را به فعالیت های خود افزوده اند و بیم آن میرود که تلاش های نیروهای ملی و مذهبی و تلاش های آنها در ارتباط با نیروهای ملی و روحانیون روشن بین ایران به خطر بیفتند از او می پرسم منظور شما از روحانیون روشن بین کدام یک هستند و او بی تامل نام محسن کدیور ، عبدالله نوری ، آیت الله طاهری و حتی حسین علی منتظری را برد !... برایم جالب بود که می دیدم در حالی که طیف جوان و دانشجویان به سکولاریزم می اندیشند نیرو های ملی و مذهبی در حل گفتگویی ایندولژیک با روحانیون معتقد حاکمیت هستند . از ایشان می پرسم آیا با گروه های سیاسی فعال و یا حتی سلطنت طلب ها در ارتباط هستند می گوید : آری اما در حد گفتگو ... از او می پرسم از مجموعه علم ، حق و عدالت پرفسور میرزایی که جدیدا شب نامه هایشان در سطح تهر ان پخش و دو نفر از نیرو هایشان در مقابل دفتر سازمان ملل در تهر ان همراه با تعدادی از نیروهای جبهه دمورک اتیک و جبهه متحد دانشجویی دستگیر شدند می گوید : اطلاعات ما در حد همان شب نامه ها است او می گوید : آنچه امروز در مورد نیرو های اپوزسیون فکرش را مشغول نموده است شورای ملی آزادیخواهان ایران است . می گوید دو شب پیش مصاحبه سخنگوی این شورا را با خاتم حمیده آرمیده از صدای آمریکا شنیده است او می گوید من در پس چنین جریانی سازمان فاینان خلق و یا سازمان مجاهدین قبل از انقلاب را می بینم و این برایم جالب است به او می گویم اما نوشیروان یاور و یا سمندر اسکندری از این شورا بارها بر حکومتی دمورکات ، سکولار و ملی تاکید نموده اند و او می گوید ما امروز نه تنها به این مجموعه بلکه به همه جریقات دحل و خارج از نظام با دیده شک و تردید می نگریم . از او می پرسم آیا ۱۸ تیر امسال مردم عرض اندام خواهند کرد می گوید : از خودشان بپرسید اما با توجه جو پلیسی موجود فکر نمی کنم اتفاقی بیفتد ، در این لحظه به یاد چشمان لرزان دخترک دانشجویی افتادم که می گفت : من از پدر و مادرم گله مند و بعد نگاهی به موهای سفید آن مرد انداختم و در دل باز گفتم سل امروز به کجا باید پناه ببرد .

قبل از نوشن این متن سری به یکی از فرهنگسراهای شرق تهر ان زدم و با مسئول کتابخانه آن فرهنگ سرا به گفتگو نشستم و او می گفت : از وقتی این فرهنگسرا (۸ سال پیش) افتتاح شده است هیچ گاه به این خلوتی نبوده و پیش از این جوانان بسیاری برای خواندن کتب مختلف و بالا بردن معلومات عمومی خویش به اینجا می آمدند اما امروز اغلب در آستانه کنکور و امتحانات دانش آموزان و دانشجویان کتابخانه رونق می گیرد البته در چنین زمانی هم اغلب همه یا خود کتب های تحصیلی شان را می آورند و کمتر کسی میل و اشتیاق به آموختن نکات جدید، را دارد در واقع امید به آینده در بین جوانان ، فوق العاده کم شده است ... در اینجا به یاد صحبت های سفیر کتلا در ایران افتادم او می گفت (۲۰ سال پیش سفیر کاتلا در کره جنوبی بوده است ، در آن زمان در کره جنوبی خانواده ها برای تحصیل فرزندان شان فوق العاده ارزش قائل بودند و تعداد دانشجویان آن زمان کرد مثل امروز ایران فوق العاده زیاد بوده است فقط یک نکته بین ایران امروز و کره آن زمان متفاوت است و آن شور و علاقه فوق العاده جوانان و خانواده های آنان به آینده کره جنوبی بود اما متاسفانه در ایران ناامیدی و یاس در بین جوانان به وفور دیده می شود.) خاتم کتابدار صحبتش تمام می شود اما من همچنان به آن ناامیدی می اندیشم واقعا آخوند ها چه بلایی بر سر این مملکت آورده اند از یک طرف می خواهند عضو اتحادیه عرب شوند از طرفی آنان سرزمین های ما را می خواهند کودکان خرد سالی را می بینی که در گوشه خیابان چرت زنان سیکار می کشند و زنانی را می بینی که چادر را تا نوک بینی پایین کشیده اند و در چهار راه های تهر ان دستشان را به سویت دراز می کنند و می شنوی دختران بسیاری روزانه عازم کشور های عرب جنوب می شوند... به راستی آخوند کیست؟...

به من بگوید آیا خدا به آنها گفته است چنین کنند؟ !!! اگر خدا گفته است پس با فریاد می گویم من از چنین خدایی بیزارم ...